

# اصول و روش‌های تربیتی مبتنی بر حکمت از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع)

## چکیده

هدف از نگارش مقاله‌ی حاضر، شناسایی اصول و روش‌های تربیتی مبتنی بر حکمت از منظر قرآن و روایات است. بر این اساس، در بخش اول مقاله، با بررسی آیات قرآن و روایات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، دیدگاه اسلام درباره‌ی حکمت تبیین شده است، سپس اصول و روش‌های تربیتی، بر اساس آموزه‌های اسلامی استخراج شده‌اند. روش تحقیق در این پژوهش از نوع تحلیلی- توصیفی است که بر اساس بررسی اسناد و مدارک صورت گرفته است و داده‌های مربوط، از قرآن کریم و کتب معتبر روایی، استخراج شده‌اند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از شیوه‌ی تحلیل کیفی و تحلیل محتوای استقرایی- قیاسی استفاده شده است. یافته‌ها و نتایج پژوهش حاکی از آن است که دو اصل عقلانیت و حیانی و عمل به مقتضیات حکمت، به‌عنوان اصول کلی مطرح شده در حکمت هستند و روش‌های تربیتی بصیرت‌دهی، علم‌آموزی، تذکر، تجربه‌اندوزی و عبرت‌آموزی متناظر با اصل عقلانیت و حیانی و روش‌های اقدام به‌هنگام، ائقن و استحکام در عمل و رویکرد اجتنابی متناظر با اصل عمل به مقتضیات حکمت بر اساس آموزه‌های اسلامی استخراج شدند.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۳

از صفحه ۱۰۷ تا صفحه ۱۲۳

## نیره رحمانی

دانشجوی دکتری مدیریت آموزشی  
دانشگاه امام صادق (ع) - پردیس خاوران  
nrahmani2008@yahoo.com

## جواد پورکریمی

دکتری مدیریت آموزشی  
استادیار دانشگاه تهران

## نیکو دیالمه

دکتری مطالعات اسلامی  
دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)  
پردیس خاوران

## حسن خنیفر

دکتری مدیریت آموزشی  
دانشیار دانشگاه تهران

## کلید واژه:

اصول، روش، حکمت، تربیت، اسلام

نگاهی به آموزه‌های اسلامی نشان می‌دهد که مقوله‌ی تربیت با مفهوم حکمت مرتبط است، به گونه‌ای که در سیره‌ی انبیا و آیات مرتبط با آن بدان اشاره شده است؛ به عنوان مثال به کارگیری روش حکمت در امر هدایت و تربیت انسان‌ها، یکی از شیوه‌های ارزشمندی است که قرآن کریم، در کنار موعظه و مجادله، به آن توجه کرده و از پیامبر اکرم خواسته است که مردم را به وسیله‌ی حکمت، به سوی خدا دعوت کند: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵)؛ مردمان را به راه خدای خود، با حکمت و دانایی و با وعظ نیکو، فرا بخوان و (چون کار به مجادله کشد) با آنان، به بهترین گونه، مجادله و گفتگو کن.

در این‌که مراد از حکمت در این آیه چیست، میان مفسران اختلاف است. از نظر علامه طباطبایی، مراد از حکمت، حجتی است که حق را نتیجه دهد، به طوری که هیچ شک و ابهامی در آن نماند که در واقع، همان برهان منطقی است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۳۷۱). آیت‌الله جوادی آملی نیز معتقدند: استفاده از روش برهانی و عقلی، اساسی‌ترین و ارزشمندترین وسیله‌ی تبلیغ دین است و برهان عقلی در برابر موعظه و جدال است که حکمت خاص نامیده می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۳۵)؛ زیرا حکمت در این آیه، به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است و در اصل به معنای «منع» آمده و از آنجاکه علم و دانش و منطق و استدلال، مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده است و به هر حال، نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلال حساب شده است و به تعبیر دیگر، دست انداختن در درون فکر و اندیشه مردم و به حرکت درآوردن آن و بیدار ساختن عقل‌های خفته، نخستین گام محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۱۱، ص ۴۵۶).

از طرفی، طبق آیات قرآن کریم، حکمت می‌تواند به عنوان محتوایی برای تعلیم و تربیت افراد استفاده شود. در چندین آیه، یکی از اهداف بعثت انبیا آموزش حکمت به مردم معرفی شده و بر قابلیت تعلیم و تعلمی حکمت تأکید گردیده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (جمعه، ۲)؛ و کسی است که در میان جمعیت درس‌نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را تزکیه می‌کند و به آنان، کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد، هرچند، پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند. در این آیات، آموزش حکمت در کنار آموزش کتاب، بیانگر این است که حکمت مانند کتاب محتوایست و تعلیم قرآنی که رسول<sup>(ص)</sup> متصدی آن است، تعلیم حکمت است و کارش این است که برای مردم بیان کند که از میان همه‌ی اصول و عقایدی که در فهم و دل مردم، از تصور عالم وجود و حقیقت انسان که جزئی از عالم است، رخنه کرده است، کدام یک حق و کدام یک خرافی و باطل است و نیز در سنت‌های عملی که مردم به آن معتقدند و اصول عقاید از آن منشأ می‌گیرد و عنوان آن غایات و مقاصد است، کدام یک حق و کدام باطل و خرافی است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۹، ص ۴۳).

اهمیت و ارزش حکمت از نظر قرآن، به اندازه‌ای است که خداوند در قرآن، دنیا را با آن همه وسعت، اندک و مایه‌ی فریب میداند و می‌فرماید: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (نساء، ۷۷)؛ بگو سرمایه‌ی زندگی دنیا، ناچیز و اندک است؛ و نیز می‌فرماید: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (آل عمران، ۱۸۵)؛ زندگی دنیا جز

سرمایه‌ی فریب نیست؛ اما درباره‌ی حکمت می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ أَوْتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره، ۲۶۹)؛ به هر کس که حکمت داده شود، خیر فراوانی داده شده است. امیرمؤمنان حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «الْحِكْمَةُ الَّتِي هِيَ حَيَاةٌ لِلْقَلْبِ الْمَيِّتِ» (آمدی، ۱۳۸۶، ح ۱۵۴۳۷)؛ حکمت مایه‌ی زنده شدن قلب مرده است و خطاب به امام حسن<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ نَوْرُهُ بِالْحِكْمَةِ» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱)؛ قلبت را با موعظه، زنده بدار و به وسیله‌ی نور حکمت، نورانی کن. از سوی دیگر، حضرت علی<sup>(ع)</sup> درباره‌ی اهمیت و ارزش دستیابی به حکمت می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَ لَمْ يَصِرْ عَلَى الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا» (کراچکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۹)؛ حکمت آن چنان معرفتی است که انسان، چون آن را شناسد، در زیاد کردن آن شکیبایی روا نمی‌دارد. از این رو، مقاله‌ی حاضر درصدد است، اصول و روش‌های تربیتی مبتنی بر حکمت را تبیین کند که از آموزه‌های اسلامی استخراج شده‌اند.

## ۱. مفهوم‌شناسی حکمت در اسلام

در قرآن کریم، واژه‌ی حکمت، به تنهایی ۲۰ مرتبه و با مشتقاتش ۲۱۰ مرتبه تکرار شده است. مشتقات حکمت، به صورت فعلی و اسمی هستند، به طوری که مشتقات فعلی در ۵ دسته و مشتقات اسمی در ۱۰ دسته مرتب شده‌اند. اسم حکیم نیز از اسماء الهی است و در مجموع ۹۷ بار در قرآن به کار رفته است. در پنج مورد، حکمت، صفت قرآن آمده است که عبارتند از: آل عمران، ۵۸؛ یس، ۱ و ۲؛ یونس، ۱؛ لقمان، ۲؛ زخرف، ۴ و در یک مورد، صفت امر آمده است: دخان، ۴. سایر موارد، درباره‌ی حکیم بودن خداوند سبحان است، به طوری که ۴۷ بار با اسم عزیز و ۳۶ بار با اسم علیم، چهار بار با اسم خبیر، یکبار با اسم تواب، یکبار با اسم حمید، یکبار با اسم واسع و یکبار با اسم علی<sup>(ع)</sup> آمده است.

در بخش مفهوم‌شناسی حکمت، در ابتدا، محقق به بررسی معنای لغوی حکمت و حکیم با توجه به ریشه‌ی آن (ح ک م) در کتب لغوی<sup>۱</sup> پرداخته و سپس تمامی آیاتی را که مشتمل بر واژگان حکمت و حکیم بوده، استخراج و به بررسی تفسیری<sup>۲</sup> آنها پرداخته است؛ همچنین، همه‌ی احادیثی را که به موضوع حکمت اشاره کرده بودند، استخراج و کدگذاری کرده است و در نهایت، از مجموع نکات تفسیری ذیل آیات و مفاهیم مندرج در روایات، مفهوم حکمت استخراج شد.

از جمع‌بندی نصوص دینی، به نظر می‌رسد می‌توان حکمت را، به دو بعد معرفتی و عملی تقسیم کرد. البته توجه به این نکته الزامی است که در بعد معرفتی، علمی می‌تواند مصداق حکمت قرار گیرد که ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

### ۱-۱- علم به معارف حقیقی و فهم حقایق غیبی

در اصطلاح دینی، از شناخت حقایق و قدرت درک صحیح امور، به بینش و بصیرت یاد شده است.

۱- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، الصحاح، معجم مقانیس اللغة، قاموس قرآن و مفردات.

۲- تفاسیر المیزان، نمونه و تسنیم

درواقع، بینش و بصیرت نوع خاصی از علم است که اگر در انسان به وجود آید، واقعیت‌ها، به وضوح، برایش آشکار می‌شوند و می‌تواند هر چیزی را، آن‌طور که واقعاً هست، درک کند و از امور غیرواقعی، متمایز نماید. بصیرت از آگاهی شروع می‌شود و به تشخیص و تمییز خیر و شر از یکدیگر می‌رسد. درواقع، بینش و بصیرت نوعی معرفت عمیق و آگاهی گسترده‌ی برخاسته از تعقل است که توانایی فهم، تشخیص و تمییز را در فرد ایجاد می‌کند و به آدمی توان انتخاب و تصمیم‌گیری می‌دهد (رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۹۳).

## ۱-۲. مبتنی بر وحی الهی و متکی بر عقل و منطق و استدلال

وحی، صرفاً راهی برای شناخت و طریقی برای دستیابی به علم نیست، بلکه خود، همان علمی است که از آن به نور تعبیر می‌شود و جایگاه آن قلب است (علم‌الهدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲)؛ از این رو، آیت‌الله جوادی آملی، آموزش حکمت را، آموختن علوم می‌داند که جز از طریق وحی به آن دسترسی نیست و از اهداف رسالت پیامبر گرامی است و در آیه ۱۳ سوره اسرا به این نکته اشاره شده است که احکام آسمانی، در عین اینکه از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد، با ترازوی عقل نیز، کاملاً قابل‌سنجش و قابل‌درک است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۱).

حق تعالی در قرآن کریم، ذیل آیه ۱۲۵ سوره نحل<sup>۱</sup> اشاره می‌فرماید که با استفاده از عقل می‌توانید هرگونه استدلال صحیح و هرگونه هدایت و هرگونه راه صواب را بازشناسید و تبیین و توضیحات و استدلال‌های وحی را درک کنید و به حقانیت آن پی ببرید.

## ۱-۳. هماهنگ با فطرت

بر اساس نظر آیت‌الله جوادی آملی، فطرت، ظرف حکمت است و این فطرت الهی است که بار معنویت و علوم و معارف و حکمت را به دوش می‌کشد. بر این اساس، انسان می‌تواند حکمت را که خیر کثیر است، دریافت کند و حتی به همه حقایق دست یابد (همان، ج ۷، ص ۴۴۴).

## ۱-۴. خاصیت بازدارندگی از فساد و تباهی

معنای لغوی حکم، منع از فساد برای اصلاح است. این معنا به حکمت نیز اطلاق می‌شود؛ زیرا حکمت و معرفت‌های عقلانی، انسان را از پیروی وهم و باطل منع می‌کند (همان، ج ۱۰، ص ۳۲). شخص به وسیله‌ی حکمت می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد (قرشی، ۱۳۵۲، ص ۱۰۳).

## ۱-۵. متقن و مستحکم

ماده حکم، دلالت دارد بر اتقان و استحکامی که اگر در هر چیزی وجود داشته باشد، اجزایش از

۱- ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مِمَّنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ

تلاشی و تفرقه محفوظ است، خلاصه، هر موجودی که از روی حکمت به وجود آمده باشد، اجزایش متلاشی نمی‌گردد و در نتیجه، اثرش ضعیف و نیرویش درهم‌شکسته نمی‌شود، این، همان معنای جامعی است که برگشت جمیع مشتقات این ماده، از قبیل احکام و تحکیم و حکمت و حکومت و ... به آن است (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۱۲۷).

### ۱-۶. مشتمل بر هست‌ها و بایسته‌های الهی

علامه جوادی آملی علم به هست‌ها و نیست‌ها را، حکمت نظری و علم به باید‌ها و نبایدها (فقه و اخلاق و حقوق) را، حکمت عملی برشمرده است. حکمت نظری با امور تکوینی پیوند دارد؛ لذا فهم قوی و توان شناخت حقایق هستی، دلالت بر حکمت نظری است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۴). برترین اجزای حکمت نظری، مشتمل بر دو علم شریف است: الف) علم به مبدأ؛ ب) علم به معاد. حکمت عملی نیز، به معرفی و تبیین فضیلت‌ها و رذیلت‌ها و اعمال صالح و فاسد می‌پردازد و به تخلق به اخلاق نیکو و انجام افعال پسندیده و پرهیز از اخلاق و اعمال پست توصیه می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۰، ص ۶۲). بر این اساس، در قرآن کریم، از مواظب و مسائل اخلاقی و احکام فقهی و حقوقی به لحاظ محکم و متقن بودن آنها، به حکمت یاد شده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۵۶).

### ۱-۷. فارغ از هرگونه شبهه و تردید

فارغ از هرگونه شبهه و یقینی بودن علم، تعبیری از حکمت است که هم جنبه‌ی علمی و هم جنبه‌ی عملی دارد. هنگامی که انسان بتواند به حقایق و معارف، تا حد اعلا‌ی فهم بشری، دست یابد؛ یعنی نیروی اندیشه خود را به کمال برساند، به یقین علمی رسیده است؛ اما یقین عملی، کمال نفس به تحصیل فضایل درونی و کناره‌گیری از رذایل اخلاقی است؛ یعنی یقین، عملی است که ملکه وجودی انسان شود (رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۹۸)؛ بنابراین، یقین باید هم در حوزه‌ی شناخت و هم در حوزه‌ی رفتار، یعنی معرفت به حقایق و عمل به آن، در حد اعلا‌ی خود محقق گردد تا فرد به حکمت بالغه دست یابد که از ناحیه‌ی خودش، نقصی و از جهت اثرش کمبودی ندارد.

### ۱-۸. ملازم با رشد و مطابق با واقع

منظور از رشد، رسیدن به وجه امر و واقع مطلب است و رسیدن به واقع امر، منوط بر این است که راه راست و وسط طریق را پیدا کرده باشد (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۰۲). قرآن کریم در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی یوسف می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»؛ یعنی چون شدید و قوای او، با تربیت و تهذیب و ایمان، به حد تمام و به رشد کافی دست یافت و برای کسب مقامات بلند ملکوتی و انسانی آماده شد، به او حکمت و علم عطا کردیم و این‌گونه مؤمنین را پاداش می‌دهیم. بدیهی است که آمادگی جسمی، به‌تنهایی، برای گرفتن امانت و مأموریت رسالت و دریافت معارف ملکوتی نمی‌تواند کافی باشد؛ بنابراین، منظور از «بَلَغَ أَشُدَّهُ» علاوه بر توانایی‌های کافی جسمی، مرحله‌ی ظهور و کمال اصلی‌ترین نیروهای باطنی و روحی و روانی است؛ مانند اراده، عقل، تفکر و ... (زاهدی،

۱۳۸۵، ص ۷۶): از این رو، علامه، حکمت را علم و عمل حق و سرچشمه گرفته از فطرت میداند که اسلام بدان دعوت می‌کند و حق، عبارت است از رأی و اعتقادی که ملازم با رشد بدون غی و مطابق با واقع باشد، رأی و عقیده‌ای که در صدقش، محکم است و کذب مخلوط به آن نیست (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۱۲۳).

## ۱-۹. برای سعادت انسان

حکمت عبارت است از قضایای حقه‌ای که مطابق با واقع باشد؛ یعنی به نحوی مشتمل بر سعادت بشر است؛ مثلاً معارف حقه‌ی الهیه درباره‌ی مبدأ و معاد باشد و یا اگر مشتمل بر معارفی از حقایق عالم طبیعی است، معارفی باشد که باز با سعادت انسان سروکار داشته باشد؛ مانند حقائق فطری که اساس تشریحات دینی را تشکیل می‌دهد. البته باید توجه نمود که خیر بودن حکمت، منوط به عنایت خدا و توفیق اوست و مسئله‌ی سعادت منوط به عاقبت و خاتمه‌ی امر است؛ زیرا ممکن است خدا حکمت را به کسی بدهد؛ ولی در آخر کار منحرف شود و عاقبتش شر گردد (همان، ج ۵، ص ۱۲۲).

## ۱-۱۰. مفید فایده در باور و عمل

معیار مفید بودن آن است که انسان را به سوی خداوند سوق دهد و باعث رضای او شود. هر عملی که دارای این ویژگی باشد، ممدوح است و کسب آن عبادت. از این روست که علامه، حکمت را معارف حق و متقنی که به انسان سود بخشد و به کمال برساند، معرفی کرده است (همان، ج ۱۷، ص ۲۸۹) و تأکید دارد که حکمت، رأی و عقیده‌ای است که نفعش محکم است؛ یعنی ضرری به دنبال ندارد (همان، ج ۵، ص ۱۲۳). توجه به این نکته الزامی است که از چنین علم و معرفتی که ویژگی‌های آن ذکر شد، در صورتی به حکمت یاد می‌شود که قابلیت عملیاتی شدن را داشته باشد؛ زیرا مهم‌ترین ویژگی حکمت این است که عمل انجام شده، منطبق با معرفت کسب شده باشد و با شناخت همه‌جانبه از مواضع حق و تصمیم به‌هنگام و عزم راسخ، از میان نحوه‌های مختلف عمل، آن چیزی انتخاب شود که مفید فایده برای باور است.

## ۲. روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع، تحقیق حاضر از نوع تحلیلی-توصیفی است که بر اساس بررسی اسناد و مدارک صورت گرفته است و داده‌های مربوط، از قرآن کریم و کتب معتبر روایی هم‌چون غرالحکم، بحارالانوار، نهج‌الفصاحه، نهج‌البلاغه استخراج شده‌اند.

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از شیوه‌ی تحلیل متن استفاده شده است. در این مرحله، ابتدا پژوهشگر با بررسی برخی از آیات قرآن کریم و فصولی از کتب معتبر روایی مرتبط با موضوع، داده‌ها را استخراج کرده است. سپس با توجه به هدف تحقیق، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی، پس از تنظیم یادداشت‌های مرحله‌ی نخست، از فنون تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی استفاده کرده است. سپس همه‌ی جملات و عبارات استخراج شده، به صورت پیوسته باهم مقایسه شده و در قالب جملات و عبارات مشابه (جملات و عباراتی که یک مفهوم خاص را در متن خود داشتند) گروه‌بندی شدند. پس از گروه‌بندی جملات مشابه، مفهوم یا مفاهیم خاصی که در تمامی جملات به آنها اشاره شده بود، استخراج شدند. برای اطمینان از این که

تمامی مفاهیم اشاره شده، استخراج شده‌اند، چندین بار از آغاز تا انتها، همه‌ی عبارات و جملات بررسی و مقایسه گردیدند و با طرح این سؤال که این جمله به کدام مفهوم اشاره دارد، دسته‌بندی‌ها، انجام شد و با توجه به معنای اصل و روش، در سطح انتزاعی بالاتری گروه‌بندی شدند.

### ۳. اصول و روش‌های تربیتی مبتنی بر حکمت

در نظام تعلیم و تربیت، اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند؛ زیرا هردو از سنخ گزاره‌های تجویزی به‌شمار می‌روند که برای رسیدن به مقصود، به ما کمک می‌کنند؛ با این تفاوت که اصول، دستورالعمل‌های کلی و روش‌ها، جزئی هستند.

در این مقاله بر اساس مؤلفه‌های استخراج شده در مفهوم حکمت، دو اصل عقلانیت و حیانی و عمل به مقتضیات حکمت، به‌عنوان گزاره‌هایی کلی در نظر گرفته شده‌اند، سپس روش‌های تربیتی مبتنی بر اصول مذکور، به‌عنوان شیوه‌های جزئی‌تر، برای ایجاد تغییرات مطلوب شرح داده شده است.

#### ۳-۱. اصل عقلانیت و حیانی

منظور از عقلانیت و حیانی، عقلی است که در پرتو وحی عمل می‌کند. در این حالت معرفت، بینش و بصیرت، نوع تصمیم‌گیری‌ها، تخصص، تجربه، تدبیر و تمامی امور، مبتنی بر آخرت‌گرایی است. در واقع، عقلانیت و حیانی، روش معرفتی جامعی است که از نقص‌ها و ضعف‌های عقلانیت مدرن برکنار است که در بخش معنا و مفهوم زندگی و اصالت و ارزش آن دچار چالش جدی است. عقلانیت و حیانی کاستی‌های عقلانیت سنتی را نیز ندارد؛ زیرا عقلانیت سنتی، نقل را مرادف با وحی می‌گیرد، درحالی‌که در عقلانیت و حیانی، استفاده‌ی متوازن و صحیح از عقل و نقل، هم سرافرازی این دنیایی را تأمین می‌کند و هم سربلندی آن جهانی را تضمین می‌سازد و به این وسیله، سعادت بشر را در همه‌ی ابعاد زندگی تنظیم و تبیین می‌کند (خان‌محمدی، ۱۳۹۱، ص ۳۱).

در قرآن کریم، خدای تعالی نعمت وجود پیامبر را که عقل کل است، برای انسان‌ها منت می‌داند و تزکیه و تعلیم را که موجب رشد و اعتلای عقل است، از وظایف نبوت ذکر می‌کند تا عقل‌های مردم را برای کسب حکمت رهنمون کند (مرزوقی و صفوی، ۱۳۸۶، ص ۲۳). امام علی<sup>(ع)</sup> در این باره فرموده‌اند: «مَنْ مَلَكَ عَقْلَهُ كَانَ حَكِيمًا» (آمدی، ۱۳۸۶، ص ۵۶)؛ آنکه مالک عقل خویش شود، حکیم است و «بِالْعَقْلِ اسْتُخْرِجَ عَوْرُ الْحِكْمَةِ وَ بِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرِجَ عَوْرُ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰)؛ با عقل، کنه حکمت به دست می‌آید و با حکمت، کنه عقل.

دانش و حکمت از نشانه‌های عقل‌ورزی است. چنانچه امام کاظم<sup>(ع)</sup> در سفارش به هشام بن حکم می‌فرماید: ای هشام! خداوند متعال در کتابش فرموده است: «و لقد آتینا لقمان الحكمة» قال: الفهم و العقل؛ به‌راستی لقمان را حکمت دادیم؛ یعنی فهم و عقل دادیم (آمدی، ۱۳۸۶، ص ۵۸)؛ لذا به فرموده امام علی<sup>(ع)</sup>: «الْحِكْمَةُ رَوْضَةُ الْعُقَلَاءِ وَ نُزْهَةُ النَّبِيَّاءِ» (همان)؛ حکمت، بوستان عاقلان و تفریح‌گاه فاضلان است. با نظر به اصل عقلانیت و حیانی، باید روش‌های تربیتی به‌گونه‌ای باشد که منجر به عقل‌ورزی و کسب حکمت در مرتبه‌ی شود؛ لذا روش‌های تحقق عقلانیت و حیانی، به جنبه‌هایی از بینش و بصیرت، تفکر و

تأمل گرای، علم‌ورزی، تذکر، عبرت‌آموزی و تجربه‌اندوزی مرتبط است.

### ۱-۱-۳. بینش و بصیرت‌دهی

واژه‌ی بصیرت برگرفته از ریشه‌ی (بَ صَ رَ) و جمع آن، بصائر است. به گفته‌ی لغت‌شناسان، معنای اصلی این ماده، علم و آگاهی است که از طریق چشم ظاهری یا چشم قلب حاصل می‌شود؛ با این تفاوت که بر حصول علم از طریق ادراک قلبی، واژه‌ی «بصیرت» و برای کسب آگاهی از راه چشم ظاهری، واژه‌ی «بَصَر» به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۱۸).

بصیرت، در فرهنگ قرآنی و آیات الهی، به معنای نیروی درک و فهم حقایق به‌کار رفته است و بیانگر توانایی و نیروی نورانی و قلبی صاحبان بصیرت است. در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. چنانچه در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی یوسف<sup>۱</sup>، پس از بیان این‌که حکمت ظرفیت و آمادگی می‌خواهد؛ اشاره‌شده که حکمت، بینش و بصیرتی است که انسان را به حق می‌رساند (قرآنی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۹). همچنین در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی لقمان<sup>۲</sup>، مطرح‌شده است که حکمت اعطاشده به لقمان، درواقع همان بینش و بصیرتی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید می‌آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حق و نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت (همان، ج ۷، ص ۲۳۸).

رسول خدا در ضمن حدیث معراج می‌فرمایند: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَجَاعَ بَطَنَهُ وَحَفِظَ لِسَانَهُ عَلَّمَتْهُ الْحِكْمَةَ، وَإِنْ كَانَ كَافِرًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ حُجَّةً عَلَيْهِ وَوَبَالًا، وَإِنْ كَانَ مُؤْمِنًا تَكُونُ حِكْمَتُهُ لَهُ نُورًا وَبُرْهَانًا وَشِفَاءً وَرَحْمَةً، فَيَعْلَمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ وَيُبْصِرُ مَا لَمْ يَكُنْ يُبْصِرُ؛ فَأَوَّلُ مَا أُبْصِرُهُ عُيُوبَ نَفْسِهِ حَتَّى يَشْتَغَلَ عَنْ عُيُوبِ غَيْرِهِ وَأَبْصِرُهُ دَقَائِقَ الْعِلْمِ حَتَّى لَا يَدْخُلَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ...»؛ ای احمد! به راستی هنگامی‌که بنده شکم را گرسنه نگه دارد و زبانش را حفظ کند، من، به او حکمت تعلیم می‌دهم و اگر آن بنده کافر بود، حکمتش علیه او و وبال خودش می‌شود و اگر مؤمن باشد، حکمتش برای او نور و برهان و درمان و رحمت خواهد بود. پس خواهد دانست آنچه را که نمی‌دانست و خواهد دید آنچه را که نمی‌دید. پس اول از همه، او را بر عیوب خودش بینا خواهم کرد تا جایی که به رفع عیوب خویش بپردازد. دقائق علم را به او نشان خواهم داد و او را بر آن بینا و بصیر خواهم کرد تا جایی که (از شدت آگاهی او)، شیطان نتواند بر او و وجود او نفوذ کند (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۷۷، ص ۲۹).

### ۲-۱-۳. علم‌ورزی

راغب معتقد است: علم به معنای درک حقیقت شیء است، به هر صورت که تحقق پذیرد و تَعَلَّمَ، آگاهی و تنبّه نفس برای تصوّر چیزی است که می‌آموزد. درواقع، حکمت به معنای نوع خاصی از علم است؛ یعنی درک حقیقت اشیا به روش خاص و یا درک برترین چیزها از برترین علوم (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴،

۱ - وَ لَمَّا بَلَغَ أَسَدُهُ أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ

۲ - وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ



ص ۶۴). چنان‌که امیرالمؤمنین علی<sup>(ع)</sup> فرمود: «مَنْ عَلِمَ غَوْرَ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحِكْمِ» (آمدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۳۵۱)؛ هرکس فرورفتن در ژرفای علم را بداند، از آبشخورهای حکمت بازمی‌گردد. نیز آن حضرت فرمودند: «بِالْحِكْمَةِ يُكْشَفُ غِطَاءُ الْعِلْمِ» (همان، ج ۳، ص ۲۲۱)؛ با حکمت است که پرده از علم برگرفته می‌شود.

قرآن کریم در بیش از ده مورد، بر همراهی کتاب و حکمت اشاره کرده است و در چندین آیه، یکی از اهداف بعثت انبیا را آموزش حکمت به مردم می‌داند.<sup>۱</sup>

تأکید آیات بیانگر این است که، در تعلیم و تربیت متربیان، نباید به آموختن علم به‌تنهایی اکتفا کنند و هدف از تعلیم نیز صرفاً آن نیست که بر آموخته‌ها و اندوخته‌های علمی شاگردان، چیزی اضافه کند؛ اگرچه آموختن خود شرطی لازم است، کافی به نظر نمی‌رسد. علاوه بر این، آموخته‌ها باید بدان گونه در وجود فرد نفوذ کنند که مژده‌ی آنها علم بدان‌ها باشد و آن علمی که می‌تواند موجبات رشد عقل را فراهم آورد، علمی است که صاحبان آن بدان یقین داشته باشند و به آن عمل کنند.

### ۳-۱-۳. تفکر و تأملگرایی

راغب در کتاب مفردات، فکر را قوه‌ی کوبنده‌ی علم به‌سوی معلوم و تفکر را به تلاش و حرکت این استعداد برای دریافت علم و آگاهی در زیر نظر عقل معنا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۲۶). خصیصه‌ی اندیشیدن، یکی از ویژگی‌ها و تمایزات برجسته‌ی انسان نسبت به دیگر موجودات است؛ به‌گونه‌ای که ارزیابی مقام و شأن آدمی در قرآن، به میزان تکامل عقل و خرد او بستگی دارد. اگرچه عناصری چون تقوا و عبادت نیز در این ارزیابی سهم دارند؛ اما تقوا و عبادت نیز بدون تفکر و تعقل، شأن چندانی ندارند. بر این اساس، می‌توان گفت که مقام واقعی انسان، در گرو مقام فکر و عقل اوست و هدف از خلقت انسان، تربیت و شکوفایی عقلی است (زیباکلام، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰). امام علی<sup>(ع)</sup> در این باره می‌فرماید: «تَفَكَّرْكَ يَفِيدُكَ الْإِسْتِبْصَارَ وَ يَكْسِبُكَ الْإِعْتِبَارَ» (آمدی، ۱۳۸۶، ص ۶۵)؛ تفکرک برای بصیرت می‌آورد و مایه‌ی عبرت‌گرفتن تو می‌شود. امام حسن<sup>(ع)</sup>، تفکر را زیربنای حیات انسانی دانسته و فرموده‌اند: «عَلَيْكُمْ بِالْفِكْرِ فَإِنَّهُ حَيَاةٌ قَلْبِ الْبَصِيرِ وَ مَفَاتِيحُ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ» (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۷۸، ص ۱۵)؛ همواره بیندیشید که آن، مایه‌ی زندگانی دل‌بینا و کلید درهای حکمت است. تربیت تفکر و شکوفایی آن در وجود انسان، عامل شکوفایی حکمت، خردمندی و دانایی و زمینه‌ساز حیات طیبه است. حیات انسان، حیاتی فکری است و تفکر که استعدادی الهی است، در اثر تربیت، به فعلیت می‌رسد (اعتصامی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶). امام علی<sup>(ع)</sup> در این باره، این‌گونه تأکید می‌کنند: «الفکر یفید الحکمه»؛ اندیشه مفید حکمت است یا «لَا تُخْلِ نَفْسَكَ مِنْ فِكْرَةٍ تَزِيدُكَ حِكْمَةً وَ عِبْرَةٍ تُفِيدُكَ عِصْمَةً»؛ خود را از اندیشه‌ای که مایه‌ی فزونی حکمت گردد و عبرتی که مایه‌ی حفظ تو شود، تهی مدار (آمدی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۰۱).

۱- بقره، ۱۲۹ و ۲۶۸ و ۲۵۱؛ آل‌عمران، ۷۹ و ۴۸؛ انعام، ۸۹؛ جاثیه، ۱۶؛ جمعه، ۲؛ انبیا، ۷۴؛ قصص، ۱۴ و یوسف، ۲۲.

### ۴-۱-۳. تذکر

واژه‌ی ذکر به معنای یادآوری است. گاهی چیزی به یاد می‌آید و مراد از آن، حالتی در نفس است که به‌وسیله‌ی آن، انسان چیزی را حفظ می‌کند که معرفت و شناخت آن را پیشتر حاصل کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۶۵).

در آیه‌ی ۲۶۸ سوره‌ی بقره، پس از اشاره به تعلیم کتاب و حکمت، در انتهای آیه ذکر شده است که «وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». در واقع، برای دستیابی به حکمت، باید سرمایه‌ی لب و عقل را در راه تذکر به کار گرفت؛ زیرا حکمت، درجه‌ی کامل عقل و بهره‌ی عاقل متذکر است و خردمندان و لبیان از خیر کثیر بودن آن آگاهند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۵). از این‌رو، تذکر عبارت است از منتقل شدن از نتیجه به مقدمات و از مقدمات به نتایج و این آیه دلالت دارد بر این‌که تحصیل حکمت، متوقف بر تذکر و تذکر، متوقف بر عقل است. پس کسی که عقل ندارد، حکمت نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۱۲، ص ۵۳۴) روش تذکر، روش نیکویی در توجه دادن انسان به حقیقت وجود، جلای دل و بصیرت عقل است. امام علی<sup>(ع)</sup> درباره‌ی نقش ذکر در تعالی انسان می‌فرماید: «الذِّكْرُ يُؤْنِسُ اللَّبَّ وَ يُبَيِّرُ الْقَلْبَ وَ يَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ» (آمدی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۶)؛ ذکر، همدم خرد می‌شود و دل را روشن می‌دارد و رحمت را فرود می‌آورد و در جای دیگری می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ ذِكْرُهُ اسْتَنَّارَ لُبُّهُ» (همان، ۵، ص ۴۴۹)؛ آنکه ذکرش بسیار شود، خردش روشنی گیرد.

### ۵-۱-۳. عبرت آموزی

عبرت از ماده‌ی عبر است و اصل این واژه به معنای گذشتن از حالی به حالی است. اعتبار و عبرت، حالتی است که انسان را از شناخت و معرفت محسوس، به شناخت و معرفت نامحسوس می‌رساند، از امور مشهود به امور نامشهود راه می‌برد. از شناخت چیزی که دیده شده است، به شناخت چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است، واصل می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۴۵).

عبرت از جمله روش‌های تربیتی قرآن کریم و پیشوایان معصوم است که با نظر به دگرگونی‌های زندگی، حوادث و تحولات تاریخی، احوال امت‌ها، حیات و مرگ تمدن‌ها، سرنوشت و فرجام قدرتمندان و بیدادگران شکل می‌گیرد و به هر کس که اهل دیدن و اندیشیدن و دریافتن است، راه می‌نماید و از بدی به نیکی و از تاریکی به روشنایی سیر می‌دهد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰، ص ۳۴). این نقش در سخنان نورانی امیرمؤمنان چنین آمده است: «مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عِلِمَ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۸)؛ آن‌که عبرت اندوزد، بینا شود و آن‌که بینا شود، دریابد و آنکه دریابد، بداند. همچنین، حضرت با بیان این‌که عبرت‌اندوزی به راه راست می‌کشاند<sup>۱</sup>، رشد و هدایت می‌بخشد<sup>۲</sup> و حفظ خود از گناه را نتیجه می‌دهد<sup>۳</sup>؛

۱- امام علی<sup>(ع)</sup>: الإِعْتِبَارُ يُقَوِّدُ إِلَى الرَّشِيدِ (آمدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۹۱)

۲- امام علی<sup>(ع)</sup>: الإِعْتِبَارُ يُفِيدُ [يُفِيدُكَ] الرَّشَادَ (همان، ص ۲۶۰)

۳- امام علی<sup>(ع)</sup>: الإِعْتِبَارُ يُثَمِّرُ الْعِصْمَةَ (همان، ص ۲۲۱)

استمرار به این امر را موجب کسب بینش<sup>۱</sup> و رسوخ حکمت در وجود آدمی می‌داند: «مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ» (آمدی، ۱۳۶۸، ج ۸۷۰۶)؛ هرکه در حکمت راسخ شد، عبرت را شناخت.

### ۳-۱-۶. تجربه‌اندوزی

رسول گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> به استفاده از تجربیات، برای دستیابی به حکمت توجه داشته‌اند: «لا حکیم إلا ذو تجربه»؛ هیچ‌کس حکیم نمی‌شود، مگر صاحب تجربه باشد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۱۷۵). چنانچه حضرت علی<sup>(ع)</sup> پیروزی و موفقیت در هر امری را، در حفظ تجربه و به‌کار بستن آن در جای خود می‌داند: «من التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ» (نهج‌البلاغه، ص ۵۰۶) و متذکر می‌شود که قدرت پیش‌بینی و کنترل امور، با تجربه و آزمون به دست می‌آید. استفاده نکردن از تجربه و عقل، موجب محرومیت انسان‌ها از توانایی‌هایشان می‌شود و این در حالی است که: «التَّجَارِبُ لَا تَنْقُضِي وَالْعَاقِلُ مِنْهَا فِي زِيَادَةٍ» (آمدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۵۸)؛ تجربیات در زندگی بشر پایان ندارد و انسان عاقل همواره از راه تجربه، بر ذخایر معنوی خویشتن می‌افزاید. همچنین، «العقل غريزة تزيد بالعلم والتَّجَارِبُ» (همان، ج ۷، ص ۱۵۵)؛ عقل طبیعتی است که با دانش و تجربه رشد می‌کند. آن حضرت کاربرد تجربه را، برای شناخت امور، ضروری شمرده است و استفاده از آزموده‌ها، یافته‌ها و تجارب دیگران را توصیه می‌کند: «حَقُّ عَلِيٍّ الْعَاقِلُ أَنْ يَضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَ إِلَى عِلْمِهِ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ» (همان، ج ۳، ص ۳۸۴)؛ شایسته‌ی مرد عاقل آن است که نظر صائب خردمندان را بر اندیشه‌ی خود بیفزاید و دانش خویش را به علم دانشمندان پیوند دهد.

### ۳-۲. اصل عمل به مقتضای حکمت

همان‌گونه که در مفهوم‌شناسی حکمت ذکر شد، حکمت به دو بعد معرفتی و عملی طبقه‌بندی می‌شود. اصل عقلانیت و حیوانی، ناظر به بعد معرفتی حکمت و این اصل، به بعد عملی حکمت می‌پردازد. ویژگی مهم حکمت این است که عمل انجام‌شده، منطبق بر معرفت کسب‌شده باشد. امام کاظم<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «یا هشام! إِنَّ كُلَّ النَّاسِ يَبْصُرُ النُّجُومَ وَ لَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَّا مَنْ يَعْرِفُ مَجَارِيهَا وَ مَنَازِلَهَا؛ وَ كَذَلِكَ أَنْتُمْ تَدْرُسُونَ الْحِكْمَةَ وَ لَكِنْ لَا يَهْتَدِي بِهَا مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهَا» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۸۹)؛ ای هشام! همه‌ی مردمان ستارگان را می‌بینند؛ ولی کسی می‌تواند به‌وسیله‌ی آنها راه را پیدا کند که از گذرگاه‌ها و منازل آنها آگاه باشد. شما نیز حکمت را به درس می‌خوانید؛ اما کسی از شما، به‌وسیله‌ی آن راه را می‌یابد که به آن عمل کند.

در وصیت امام کاظم<sup>(ع)</sup> به هشام‌بن‌حکم نیز، ارزش عمل به حکمت ذکر شده است: «إِنَّ النَّاسَ فِي الْحِكْمَةِ رَجُلَانِ: فَرَجُلٌ أَتَقَنَّا بِقَوْلِهِ وَ صَدَّقَهَا بِفِعْلِهِ وَ رَجُلٌ أَتَقَنَّا بِقَوْلِهِ وَ ضَيَّعَهَا بِسَوْءِ فِعْلِهِ؛ فَشَتَّانَ بَيْنَهُمَا؛ طَوْبِي لِلْعُلَمَاءِ بِالْفِعْلِ وَ وِيلٌ لِلْعُلَمَاءِ بِالْقَوْلِ» (همان)؛ از روی حقیقت به شما می‌گویم که مردم در برابر حکمت (و علم)، بر دو گونه‌اند: یکی کسانی که از آن درست سخن می‌گویند و بدان عمل می‌کنند و دیگر

۱- امام علی<sup>(ع)</sup>: دَوَامُ الْإِغْتِبَارِ يُؤَدِّي إِلَى الْإِسْتِبْصَارِ وَ يُثْمِرُ الْإِزْدَجَارَ (همان، ج ۴، ص ۲۲).

کسانی که از آن درست سخن می‌گویند؛ اما با کردار بد خود، آن را تباه می‌سازند. میان این دو دسته، اختلاف فراوان است؛ پس خوشا به حال علمای با عمل و بدا به حال علمای زبان! برخی از روش‌های تربیتی متناظر بر این اصل، مستفاد از آیات و روایات در ذیل بیان شده است:

### ۲-۳-۱. اقدام به‌هنگام

در استخراج مفهوم حکمت از نظر اسلام، به این نکته اشاره شد که حکمت، بینش متقن و مستحکمی است که به فعل آدمی تعلق می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۲) و حکیم به کسی گفته می‌شود که کارهای خود را در فرآیندی تدبیر می‌کند که با علم درست، دقیقاً میدانند چه کاری را باید در چه جایگاهی انجام دهد، مرحله‌به‌مرحله به کجا برود و چه نتیجه‌ای را به بار آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴، ج ۷، ص ۲۲۱)؛ از این رو، در تربیت مبتنی بر حکمت، اقدام به‌موقع لازم است تا فرد با آگاهی به مواضع حق و مشاهده‌ی سرانجام کار، پیش از اقدام بر آن، از میان راه‌های گوناگون، بهترین راه ممکن را برگزیند و از میان شیوه‌های مختلف عمل، آن را بیابد که مفید فایده برای باور و عمل باشد.

### ۲-۳-۲. اتقان و استحکام

در مفهوم حکمت در کتب لغت، بر ویژگی اتقان و استحکام تأکید شده است، آن‌چنان‌که آمده است: حکمت دانش متقنی است که از نابخردی جلوگیری کند (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۳) و حکیم کسی است که عالم و صاحب حکمت است و نسبت به امور یقین دارد، پس درباره‌ی آن امر استحکام می‌یابد (جوهری، ۱۴۰۴، ص ۳۴).

شخص به‌وسیله‌ی حکمت می‌تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود و کار را متقن و محکم انجام دهد (قرشی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۳). در آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی بقره<sup>۱</sup>، آموزش حکمت به معنای دانش نظری و عملی و سخنان مبرهن و مستحکمی که متضمن اسرار درباره‌ی بودونبود و بایددها و نبایددها در عقاید، اخلاق، فقه و حقوق است. همچنین آموختن علوم که جز از طریق وحی به آن دسترسی نیست، از اهداف رسالت پیامبر گرامی است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۴۹۱). از این رو، در فضای تعلیم و تربیت، استحکام باید همراه حکمت باشد، در این صورت، کار حکمی عبارت می‌شود از این‌که هرچایی که لازم باشد، نسبتی در اعتقادات، رفتارها، چینش‌ها و سازمان‌ها داده شود، به استحکام ناظر بر واقعیت موردنظر توجه گردد. در واقع، کلیه‌ی امور دانشی، گرایشی و رفتاری در امر تربیت، باید از استحکام عقلی و نقلی برخوردار باشند.

### ۲-۳-۳. رویکرد اجتنابی

در تعریف لغوی حکمت ذکر شد که حکمت از ریشه‌ی حکم، به معنای منع از فساد برای اصلاح

۱- كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ

گرفته شده است؛ لذا هنگامی که این واژه در مباحث تربیتی وارد می‌شود، رویکرد اجتنابی دارد و از راه ترک لذات و مدیریت تمایلات نفسانی، موجب رشد و کمال حکمت در انسان می‌شود. داشتن رویکرد مبتنی بر تقوی و تهذیب و تزکیه نفس (خودسازی) از رذایل اخلاقی، زهد و آزادمنشی، گزیده‌گویی، کم‌خوری و حلال‌خوری از مواردی هستند که بر رویکرد اجتنابی در امر تربیت دلالت دارند.

علامه طباطبایی، تزکیه را به معنی تطهیر و از بین بردن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها می‌داند. ایشان در تفسیر سوره‌ی جمعه ذیل آیه‌ی ۲ «وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»، پس از بیان معنای لغوی تزکیه، تزکیه‌ی مردم از سوی پیامبر اکرم (ص) را این‌گونه تفسیر می‌کند که آن حضرت، مردم را به رشد و نمو صالح رهنمون می‌نماید و آنان را به اخلاق فاضله و اعمال صالحه عادت می‌دهد و در نتیجه، آنان را به کمال انسانی می‌رساند و سعادت دنیوی و اخروی را برای آنان به ارمغان می‌آورد (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۶۵). بدین لحاظ که تأثیر حکمت، شرایطی دارد که این شرایط، از طریق تهذیب و تزکیه نفس حاصل می‌شود. پیروی از هوی و هوس و توجه به امیال درونی، عقل را زایل می‌کند و از حکمت بازمی‌دارد. امام علی (ع) می‌فرماید: «حَرَامٌ عَلَيَّ كُلُّ عَقْلٍ مَغْلُولٍ بِالشَّهْوَةِ أَنْ يَنْتَفِعَ بِالْحِكْمَةِ» (آمدی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۰۴)؛ هر خردی که در بند شهوت است، از بهره‌جستن از حکمت محروم است و می‌فرماید: «لَا تَسْكُنُ الْحِكْمَةُ قَلْبًا مَعَ شَهْوَةٍ» (همان، ص ۴۳۶)؛ حکمت با شهوت در یک جای نمی‌گیرد.

تزکیه و تهذیب نفس، موجبات دستیابی به لباس تقوی را فراهم می‌کند، چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «رَأْسُ التَّقْوَى تَرْكُ الشَّهْوَةِ»؛ پایه و اساس تقوی، دوری از خواهش‌های نفسانی است (محمدی‌ری‌شهری، ج ۱، ص ۳۹۰).

علاوه بر تهذیب و تزکیه‌ی نفس، آزادمنشی و عدم تعلق به دنیا از مواردی است که موجبات کسب حکمت در فرد را فراهم می‌کند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ اعْطَى الزَّهْدَ فِي الدُّنْيَا فَاقْتَرَبُوا مِنْهُ، فَانَّهُ يَلْقَى الْحِكْمَةَ» (نیشابوری، ۱۴۰۶، ص ۴۷۹)؛ هرگاه کسی را دیدید که در دنیا زهد پیشه کرده است، به او نزدیک شوید که او به حکمت دست‌یافته است. علم حقیقی و حکمت نورانی که صنع خداست و روشن و روشنگر است، در دلی ظهور می‌کند که به زهد آراسته شده باشد، چنان‌که در موعظه‌ی رسول‌خدا به ابوذر غفاری آمده است: «يَا ابَاذَرَ مَا زَهْدٌ عَبْدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا اثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ وَ انْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ» (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۷۴، ص ۸۰)؛ ای ابوذر! هیچ بنده‌ای در دنیا زهد پیشه نکرد؛ مگر آنکه خداوند حکمت را در دلش جای داد و زبانش را به آن گویا ساخت. همین مضمون، در سخنی از حضرت امیر (ع) آمده است: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَ لَمْ يَجْزَعْ مِنْ دُلْهَاهَا وَ لَمْ يَنَافِسْ فِي عِزِّهَا هَدَاهُ اللَّهُ بِغَيْرِ هِدَايَةٍ مِنْ مَخْلُوقٍ وَ عَلَّمَهُ بِغَيْرِ تَعْلِيمٍ وَ اثْبَتَ الْحِكْمَةَ فِي صَدْرِهِ وَ أَجْرَاهَا عَلَيَّ لِسَانَهُ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۴)؛ هر که در دنیا زهد ورزد و از خواری آن بی‌تابی نکند و برای عزتش به رقابت نپردازد، خداوند بی‌راهنمایی کسی، وی را هدایت می‌کند و بی‌آموزش، او را دانا می‌گرداند و حکمت را در سینه‌اش استوار و بر زبانش جاری می‌سازد.

از موارد دیگری که در ایجاد زمینه برای کسب توفیقات نقش دارد، دوری از لقمه‌ی حرام و استفاده از غذای پاک و حلال است؛ زیرا انرژی‌ای که از راه غذای حرام ایجاد می‌شود، قابلیت استفاده در مسیر الهی را نخواهد داشت و سبب قساوت قلب می‌شود و حتی فرد را به‌جایی خواهد رساند که حرف حق، دیگر

در وجودش اثری نخواهد داشت.

حلال‌خوری سبب نورانی شدن قلب و درنتیجه، جاری شدن حکمت بر زبان می‌شود. رسول‌خدا(ص) می‌فرماید: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ»؛ هر کس چهل روز حلال بخورد، خداوند دلش را روشن می‌کند و چشمه‌های حکمت را از دلش جاری می‌سازد (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۰۴). درنتیجه، بنا به فرموده‌ی امام علی(ع)، «ضياء القلب من أكل الحلال»؛ روشنایی دل از حلال‌خوری است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۵۸).

در برخی از احادیث، رابطه‌ی علی میان کم‌خوری و حکمت نیز به نیکی آشکار است. از رسول‌خدا آمده است: «نور الحکمه الجوع و التباعد من الله الشبع» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۹)؛ روشنی حکمت به گرسنگی است و دوری از خداوند به سیری است. هدف خوردن، رفع گرسنگی است؛ نه التذاذ از غذا. بی‌توجهی به این نکته و دل‌بستگی به غذا، مانع حکمت می‌شود. حضرت رسول در حدیث بلندی فرمود: «من اکل طعاما للشهوه حرم الله علی قلبه الحکمه» (ورام، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۱۶)؛ از این‌رو، روزه، یکی از راه‌های دستیابی به حکمت است. امام علی(ع) می‌فرماید: پیامبر خدا، در شب معراج، از پروردگارش پرسید: پروردگارا دستاورد روزه چیست؟ خداوند فرمود: «الصَّوْمُ يُورِثُ الْحِكْمَةَ وَ الْحِكْمَةُ تُورِثُ الْمَعْرِفَةَ وَ الْمَعْرِفَةُ تُورِثُ الْيَقِينَ» (مجلسی، ۱۳۷۵، ج ۳۴، ص ۶۰)؛ روزه حکمت می‌آورد و حکمت، شناخت و شناخت یقین بر جای می‌نهد.

همچنین، در برخی از روایات تصریح‌شده است که سکوت و گزیده‌گویی نشان حکمت است و انسان به میزانی که بر زبان خود چیره می‌گردد، به حکمت نزدیک‌تر می‌شود. پیامبر اکرم در حدیثی معروف فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُؤْمِنَ صَمُوتًا وَقَوْرًا فَادْنُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ يُلْقِي الْحِكْمَةَ» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۳)؛ هرگاه مؤمن را خاموش دیدید، بدو نزدیک شوید؛ زیرا حکمت به او القا می‌شود.

همچنین، امام موسی کاظم(ع) فرمودند: «يَا هِشَامُ قَلَّ الْمَنْطِقُ حُكْمٌ عَظِيمٌ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّمْتِ فَإِنَّهُ دَعَا حَسَنَةً وَ قَلَّ وَزُرَّ وَ خِفَّةٌ مِنَ الدُّنُوبِ» (همان، ص ۳۰۴)؛ ای هشام! کم‌گویی، حکمتی والاست. پس پاسدار خاموشی باشید که در آن آرامشی نیک، سبک‌باری و سبکی از گناهان است. در حدیث دیگری، امام رضا(ع) به‌صراحت، خاموشی را دری از درهای حکمت شمرده است و می‌فرماید: «إِنَّ الصَّمْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۱۳).

## نتیجه‌گیری

حکمت ناظر به علم و معرفت و بینشی است که مشتمل بر هست‌ها و بایسته‌های عمل و اسرار آن (معارف اعتقادی، احکام عملی و تذکرات اخلاقی)، با ویژگی‌های متقن و یقینی، خاصیت بازدارندگی از فساد و تباهی، مرجعیت وحی، متکی بر عقل و منطق و استدلال، ملازم با رشد، مطابق با واقع، هماهنگ با فطرت و به‌منظور سعادت انسان است که به فعل آدمی تعلق می‌گیرد. با بررسی‌های انجام‌شده در آیات قرآن کریم و روایات درباره‌ی تربیت مبتنی بر حکمت، دو اصل اساسی عقلانیت وحیانی و عمل به مقتضای حکمت، به‌عنوان اصول کلی در نظر گرفته شدند و سپس روش‌های تربیتی متناظر با هر اصل بر اساس آموزه‌های اسلامی استخراج گردیدند که در جدول زیر نشان داده‌شده است.

اصل	روش
عقلانیت وحیانی	بینش و بصیرت‌دهی
	علم‌ورزی
	تفکر و تأمل‌گرایی
	تذکر
	عبرت‌آموزی
	تجربه‌اندوزی
عمل به مقتضیات حکمت	اقدام به‌هنگام
	اتقان و استحکام
	رویکرد اجتنابی

## منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی محمدکاظم معزی؛ تهران: صابرین.
- ابن فارس، احمد؛ ترتیب مقایسه‌ی اللغه؛ ترتیب و تنقیح: سعید شکری و حیدر مسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
- اعتصامی، محمدمهدی؛ «تفکر و حکمت در برنامه‌های درسی»؛ رشد آموزش معارف اسلامی. شماره ۸۱، ۱۳۹۰ش.
- آمدی، عبدالواحدبن‌تمیمی؛ غررالکلم و دررالکلم؛ ترجمه‌ی سید هاشم رسولی محلاتی؛ ج ۳، ۲، ۱، ۶، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- \_\_\_\_\_؛ شرح غررالکلم و دررالکلم؛ ترجمه‌ی جمال‌الدین محمد خوانساری؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸ش.
- بهشتی، سعید؛ آیین خردپروری؛ تهران، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۰ش
- حرانی، حسنبنشعبه؛ تحف العقول عن آلرسول؛ قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
- حکیمی، اخوان؛ الحیاه، احادیث شیعه قرن ۱۴؛ ترجمه‌ی احمد آرام؛ قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، تفسیر قرآن کریم؛ ج ۷، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
- جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد؛ الصحاح؛ بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
- خان‌محمدی، کریم؛ «مقایسه عقلانیت ارتباطی با عقلانیت وحیانی»؛ علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۵۷، ۱۳۹۱ش.
- دلشاد تهرانی، مصطفی؛ سیری در تربیت اسلامی؛ تهران، ذکر، ۱۳۸۰ش.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- رحیمی، علیرضا؛ تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا؛ تهران، دانشگاه امام صادق<sup>(ع)</sup>، ۱۳۸۹ق.
- زاهدی، مرتضی؛ نظریه‌ی تربیتی اسلام؛ تهران، موسسه فرهنگی صابر، ۱۳۸۵ش.
- زیباکلام، فاطمه؛ مبانی فلسفی آموزش و پرورش؛ تهران، ایران، ۱۳۷۹ش.
- طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۳، ۱۲، ۱۹، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- سیدرضی، محمد؛ نهج‌البلاغه؛ ترجمه‌ی محمد دشتی؛ قم، ناصر، ۱۳۸۵ش.
- قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۴ و ۷، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۴ش.
- قرشی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۵۲ش.
- کراجکی، محمدبن‌علی؛ کنزالفوائد؛ قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ق.
- کلینی، محمدبن‌یعقوب؛ اصول کافی؛ ترجمه‌ی محمدباقر کمره‌ای؛ قم، اسوه، ۱۳۷۵ش.
- محمدی ری‌شهری، محمد؛ علم و حکمت در قرآن و حدیث؛ ج ۱ و ۲، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۷۹ش.
- مجلسی محمدباقر؛ بحارالانوار؛ ترجمه‌ی سید ابوالحسن موسوی همدانی؛ ج ۱، ۲، ۱۵، ۱۷، ۷۴، ۷۵، ۷۷،



- ۶۷، ۷۰، ۷۱، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- مرزوقی، رحمت‌الله؛ صفری، یحیی؛ «مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی»؛ دوفصلنامه تربیت اسلامی، سال ۳، شماره ۵، ۱۳۸۶ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱۱، ۱۳، ۱۶. تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ش.
- علم‌الهدی، جمیله؛ نظریه اسلامی تعلیم و تربیت؛ تهران، مدرسه، ۱۳۸۱ش.
- ورام‌بن ابی‌فارس، ابوالحسین؛ تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (معروف به مجموعه‌ی ورام)؛ ترجمه‌ی محمدرضا عطایی؛ مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ش.
- نیشابوری، محمدبن الفتال؛ روضه الواعظین؛ تصحیح حسین اعلمی؛ بیروت، اعلمی، ۱۴۰۶ق.

